

نقش قانون در سلامت جامعه

دکتر محسن فرشاد یکتا عضو هیات علمی دانشکده صنایع و وکیل پایه یک دادگستری

چکیده:

نقش قانون در سلامت جامعه در دو رشته بزرگ معرفت بشری تجلی می یابد:

یکی در فلسفه حقوق و دیگری در جامعه شناسی حقوق.

قسمت اول - در فلسفه حقوق

قانون سلامت نگر برقرار کننده نظم و عدالت، و اهمر توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی است.

۱. مفهوم نظم و نظم عمومی

۲. مفهوم عدالت، و نقش آن در سلامتی روحی و روانی یک جامعه و مفهوم عدالت در ناخودآگاه جمعی یک ملت

۳. رفاه اجتماعی (محرومیت زدانی مادی و معنوی) و فقر زدانی از طریق قوانینی که بازوی رشد اقتصادی و اجتماعی اند.

قسمت دوم - در جامعه شناسی حقوق

۱. بیماریهای اجتماعی چیست و علل آن کدام است؟

۲. نظرمکتب نو کلاسیک حقوق جزا در مورد جرم و جامعه

۳. قوانین بد، مجریان بد، و فساد اداری موجب بی نظمی گسترش ظلم و بی عدالتی و بیماریهای روانی افراد و ناهنجاری های اجتماعی می شود.

۴. وضع قوانین جرم زا، تبعیض، و گزینش های جناحی بدون توجه به سلامت روان، اخلاق و تخصص قانونگذاران. قضاوت و مجریان قانون از موارد گسترش بیماریهای روانی و اجتماعی است.

۵. قوانینی که مردم در برابر آن مقاومت نشان می دهند بیماری زا است.

۶. قوانین تورم زا، افزایش دهنده اختلاف طبقاتی بین فقیر و غنی، و قوانینی که کلیه فعالیت های خلاق جامعه را در دیوان سالاری خود می بلعد، سلامت نگر نیست.

۷. عدم امنیت قضائی موجب فرار مغزها، و سرمایه ها شده و یکی از علل بیماریهای اجتماعی است.

۸. قانون مند کردن جامعه احترام به حقوق دیگران، با انضباط بارآوردن اشخاص و در نتیجه سالم کردن افراد جامعه از حیث معنوی است.

نتیجه:

قانون یکی از مهمترین نهادهای بشری است که هر جامعه ای که نبوغش بیشتر باشد، قوانین بهتری را برای اداره جامعه خود وضع می کند. ما نیازمند یک چنین نبوغی هستیم.

مقدمه:

فیلسوفان حلقه وین درخصوص قابلیت ذهن انسان در تعریف و شناخت امور می گویند:

تا چیزی را نتوان تعریف کرد، گزاره ای قابل ساختن نیست و تا گزاره ای قابل ساختن نباشد چیزی وجود نخواهد داشت. بنابراین ما باید اقبل از اینکه ثابت کنیم قانون و سلامتی جامعه وجود دارد و این دو بهم ارتباط نزدیک دارند. پس ابتدا آنها را باید به درستی تعریف کنیم.

تعریف قانون: قانون مجموعه ای از مقررات و احکامی است که برای برقراری نظم و اجرای عدالت در یک جامعه وضع می شود.

تعریف سلامتی: سلامتی معادل کلمات صحت، تندرستی، بهبودی، بهزیستی و تا حدی رفاه جسمی و روحی انسان است. بنابراین

جامعه ای سالم است که افراد آن بطور کلی و در یک میانگین بالا هم از لحاظ جسمی و هم روحی روانی سالم باشند.

امیدوار بودن به زندگی، خلاقیت و سازندگی با نشاط بودن و برای هدفهای سازنده و انسان دوستانه و مترقیانه کار کردن، نشانه

سلامت یک فرد و در جمع علامت سلامت و بهزیستی یک جامعه است. به طور کلی اندیشه درست توأم با سازندگی و رشد صحیح

اجتماعی نشانه سلامت جامعه است. جامعه ای که دچار رکود اقتصادی، فقر، بیکاری، اعتیاد، درصد بالای جرم، و بیکاری پنهان و

بیمارهای روانی افراد خود باشند، هرگز از سلامتی بویی نبرده است.

حال ببینیم قوانین موضوعه یک کشور چه نقشی در سلامت، بهبودی و بهزیستی یک جامعه بازی می کنند.

قانون سلامت نگر: قانون سلامت نگر قانونی است عادلانه و ظلم سستیز. قانونی است که عدالت به معنی واقعی را گسترش می دهد و

تا حد لازم ریشه ظلم را میخسکاند.

با توجه به تعاریف فوق، روند حرکت قانون در جامعه، و نقش آن در سلامت اجتماع در دو رشته بزرگ معرفت بشری یعنی فلسفه حقوق از یک طرف و جامعه شناسی

حقوق از سوی دیگر مورد تفحص و بررسی قرار می گیرد.

قسمت اول - در فلسفه حقوق.

نهادهای مهم حقوقی که در فلسفه حقوق مطرح می شود، یکی نظم است و دیگری عدالت.

۱- مفهوم نظم و نظم عمومی

اصولا هماهنگی زیبایی و قرار گرفتن درست هر چیز به جای خود در میان انسانها، اشیاء و امور را نظم می گویند. ما نظم را به نظم فردی و نظم عمومی تقسیم می کنیم.

نظم فردی ارتباطی به انتظام و نظم عمومی ندارد، مگر اینکه منجر به برهم زدن نظم عمومی شود. اختلاف حقوقی دو فرد که منجر به طرح دعاوی در دادگاههای دادگستری می شود، ارتباط مستقیم با نظم قانونی فردی دارد. و این اختلاف نظم فردی زندگی آنان را مختل کرده است، و دادگاه پس از حل اختلاف نظم فردی را بین آنان برقرار می کند. اما از لحاظ حقوقی و نیز از دیدگاه فلسفه حقوق بالاتر از نظم فردی نظم عمومی است.

مجموعه سازمانهای حقوقی و قواعد مربوط به حسن جریان امور راجع به اداره یک کشور یا راجع به حفظ امنیت و اخلاق در روابط بین افراد به طوریکه

آنان نتوانند از طریق قراردادهای خصوصی از آن

تجاوز کنند، نظم عمومی نامیده می شد.^۱

درخصوص نظم عمومی، ماده ۹۷۵ قانون

مدنی مقرر می دارد:

محکمه نمی تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که برخلاف اخلاق حسنه بوده و یا بواسطه جریحه دار کردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف نظم عمومی محسوب می شود، به مورد اجراء گذارد، اگر چه اجراء قوانین اصولا مجاز باشد.

قوانین مربوط به نظم عمومی قوانینی هستند

که هدف از وضع آنها حفظ منافع عمومی باشد، و تجاوز بدان نظم را که لازمه حسن جریان امور اداری یا سیاسی و اقتصادی و یا حفظ خانواده است برهم

زند^۲

یکی از قوانینی که حافظ نظم عمومی است. و

بد اجراء کردن آن سلامت جامعه را به خطر می اندازد

قوانین کیفری است جنایت به هر شکل همیشه نه تنها جامعه ایران بلکه همه جوامع را در دنیا تکان داده است

و اجرائی درست و سرکوب مجرم و اجرائی آرامش

روحي را به جامعه برمی گرداند. برای مثال اخیراً

۱ دکتر محمد جعفری لنگرودی - ترمینولوژی حقوق شماره

۷۵۶۵

۲ - دکتر ناصر کاتوزیان - قانون مدنی در نظم حقوقی کتونی

ص ۵۸۸

ظهور یک بیمار روانی به نام خفاش شب که زنان بیگناه بسیاری را به کام مرگ فرستاد و یا بیمار دیگری که در مشهد زنان خیابانی را قصاص و مجازات می کرد، و یا قاچاق مواد مخدر، و یا بمب گذاری در جامعه و فریب دادن دختران جوان و فروختن آنها به کشور امارات که در کرج اتفاق افتاد، چنان نظم عمومی جامعه را بهم زد که هنوز آثار روحی- روانی مخرب آن از جامعه ایران پاک نشده است. بهمین دلیل اجرای عدالت مهمترین رکن قانون سلامت نگر است.

۲- عدالت و مفهوم آن

یک اصل کلی روانشناسی وجود دارد که برحسب آن میتوان فهمید که اجرای عدالت و برقراری عدل و انصاف موجب سلامتی و رشد جامعه می شود و برعکس ظلم و بی عدالتی موجب بیماری روانی، گسترش اسکیزوفرنی و روان پریشی در جامعه می شود.

عدالت یکی از مهمترین مباحث فلسفه حقوق است. ما برای جلوگیری از اطنا ب کلام از تکرار آنچه فلاسفه در باب عدالت قلمفرسائی کرده اند پرهیز می کنیم، فقط به طور خلاصه باید بگوئیم که عدالت به معنی دادگری و انصاف داشتن است، عدالت و انصاف و داد مظلوم از ظالم ستادن، بخشی از حقوق فطری و وجدان بشری است. هگل تکامل سازمانهای اجتماعی را نتیجه تکامل عقلی انسان می داند، من با الهام از این

گفته باید بگویم عدالت نه تنها نتیجه تکامل عقلی انسان است بلکه نتیجه تکامل وجدان، خرد و آگاهی انسان در عرصه حیات انسانی خود است.

مطابق ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی شاهد باید دارای شرایط بلوغ، عقل، عدالت، ایمان و طهارت مولد باشد. باتوجه به این ماده عدالت شرط شهادت در دادگاه است و طبق تبصره ۲ همان ماده کسی که در قضیه و دعوی نفع شخصی داشته به صورت عین یا منفعت و یا حق رد دعوی نمیتواند شهادت دهد و کسانی که از راه تکیه امرار معاش می کنند نیز نمی

توانند در دادگاه شهادت بدهند. در اینجا عدالت به معنی بی غرض بودن، و منصف بودن در دعوی می باشد. اگر دادگاهی شهادت افراد دیوانه، صغیر و نزدیکان شخص را بپذیرد و براساس شهادت آنها رای بدهد رای او غیر عادلانه و برخلاف نظم عمومی است. چنین آرائی به شدت بر سلامت نفس جامعه و افراد صدمه می زند. عدم اجرای عدالت و یا وضع قوانینی که انصاف و عدالت را پایمال می کند موجب مقاومت مردم و به خطر انداختن سلامت روانی و درونی اجتماع است.

لئون دوگی، حقوقدان فرانسوی در رساله حقوق اساسی خود می نویسد:

ممکن است عدالت در یک جامعه مورد تجاوز قرار گیرد، اما این تجاوز همیشه با واکنشهای سخت جامعه

روبرو می شود و عموم مردم آنرا زشت شمرده و تقبیح میکنند. گاه نیروی عدالت به اندازه ایست که خود متجاوز از عمل خود احساس شرمساری و گناه می کند.^۱

وقتی چند نفر سارق از خانه ای بالا می روند و همه افراد آن خانه را کشته و اموال آنان را به سرقت می برند، آنچنان عمل آنها زشت و ناجوانمردانه است که همه اجتماع تکان خورده و دچار ناراحتی، ترس و احساس عدم امنیت می شوند. پس باید عدالت هرچه سریع تر اجرا شود، و ضابطین و قضات چنان در اجرای عدالت بکوشند که آرامش

روحی سریع به جامعه بازگردد. اما تنها مبارزه با مجرم کار ساز نیست، بلکه عدالت آنگاه تامین می شود که علل جرائم شناخته شوند، و یکی از آن علل فقر اجتماعی و اقتصادی است.

۳- رفاه اجتماعی و نقش آن در سلامت جامعه

قوای عالیه کشور مانند قوه مقننه و در بعضی

موارد هیئت عمومی دیوانعالی کشور که رویه قضایی را انشا می کنند و یا مراجع دیگر باید به این امر توجه داشته باشند که وضع قوانینی که فاصله طبقاتی را زیاد کرده و تورم زا باشد و به توسعه فقر کمک کند، قوانین ظالمانه و غیرانسانی هستند. رفاه اجتماعی به معنی

^۱ - دکتر ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق

محرومیت زدائی مادی و معنوی است. قوانین موضوعه باید در رفع محرومیت های مادی و معنوی جامعه موثر باشند. برای مثال قانون کار یکی از قوانین مهمی است که موجب توسعه اقتصادی و صنعتی کشورها می شود. اگر قانون کاری فقط منافع کارگر را تامین کند سرمایه گذاری به خطر می افتد و دیگر سرمایه دار حاضر به سرمایه گذاری در صنعت و تولیدات صنعتی و ساخت کارخانجات تولیدی نخواهد بود، در نتیجه تولید و رشد صنعتی کند می شود و کشور نیازمند کالاها و تولیدات خارج خواهد بود. اگر قانون کار طرفدار زیاد سرمایه دار شود، آنگاه کارفرمایان کارگران را استثمار می کنند و باز همان محرومیت ها باقی می ماند، بهترین راه اینست که قانون کار طوری تنظیم شود که هم سرمایه دار تشویق به سرمایه گذاری در بخش صنعت و تولیدات شود و هم کارگر دلگرم کار بوده و به آینده خود امیدوار باشد. قانون کار ایران به دلیل جهت گیری زیادتر به نفع کارگر موجب کند شدن روند سرمایه گذاری در بخش صنایع تولیدی شده است. قانون نباید جرات سرمایه گذاری را از سرمایه دار بگیرد و به نحوی که او سرمایه های خود را به سمت فعالیت های بی خطر و پردرآمد سوق دهد. عدم کنترل سرمایه داران نیز موجب فقر طبقه کارگر و شورشها و بحرانهای اجتماعی خواهد شد.

علت ظهور مکاتب اشتراکی و سوسیالیسم و پیدایش رژیم‌های مارکسیستی - لنینستی در سرتاسر دنیا و انقلاب‌های اجتماعی اکتبر روسیه در ۱۹۱۷ و انقلاب چین، کوبا و دگرگونی‌های اروپای شرقی سوسیالیستی، همه به خاطر توجه به روند تکامل صنعت در این جوامع و محرومیت زدائی از طبقه کارگر بوده است.

قانون کار نقش مهمی در توسعه اقتصادی کشور و محرومیت زدائی از طبقات محروم را دارد. قوانین دیگری که در سلامت جامعه و ترقی و رفاه اجتماعی بسیار موثرند، قوانین تجارت، مدنی و جزائی به ویژه آئین دادرسی مدنی و کیفری هستند.

قانون مالیات‌ها و عادلانه بودن مالیات‌ها و اجرای صحیح آن موجب رفاه اجتماعی و جلوگیری از رشد فقر است. هنگامی که مالیات‌ها مکرر تغییر می‌کند و یا اجرای آن و وضع قوانین مالیاتی از پیشگویی درست قانونگذاران خارج می‌شود، کمتر شرکتها و بازرگانان عمده میل و رغبت به سرمایه گذاری پیدا می‌کنند. چون آنها دائم در این فکر هستند که جامعه بخشی نادرست از درآمد و نتیجه دست رنج آنان را بعنوان مالیات می‌گیرد و عده ای بی دلیل و افراد زورمند از پرداخت مالیات می‌گریزند بهمین دلیل تجارت و کسب و کار و توسعه و رشد اقتصادی به کندی می‌گردد، و بیکاری و رکود اقتصادی بر جامعه

مستولی می‌شود، پس قانون درست و دقیق مالیاتی و اجرای عادلانه آن موجب گسترش و افزایش رفاه عمومی خواهد شد.

ما در اینجا به نقد برخی از قوانینی می‌پردازیم که موجب تنش روانی، افسردگی و روان نژندی گروهی از جامعه می‌شود.

قبل از ۱۳۵۷ قانونی وجود داشت به نام قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی طبق این قانون محکومین مالی مانند زوج که مهریه به زوجه بدهکار است و یا محکومین سفته وبرات و بدهکاران مالی به زندان محکوم نمی‌شدند. اما پس از انقلاب این نوع محکومین دارای مجازات حبس شدند و تعداد زیادی از افراد که قبلاً بدهی آنان حقوقی و مالی بود به زندان افتادند و در نتیجه فشار روانی بسیاری به مردم وارد شد و همچنان ادامه دارد.

قانون چک نیز یکی دیگر از قوانین بیماری زاست که به خاطر آن و وضع بد اقتصادی جامعه افرادی که بجرم صدور چک بلا محل در زندان بسر می‌برند، درحالیکه اکثریت آنان در صدور چک بلا محل سوء نیت نداشته‌اند.

قوانینی که زندان افراد را افزایش می‌دهد، قوانین سلامت نگری نیستند. ما در حقوق جزا یک جرم مدنی داریم و یک جرم کیفری. اگر کسی بطور غیرعمدی با ماشین کسی تصادف کرد و به ماشین او

این هنگام است که مهاجرت مغزها و فرار آنان و گریز نخبگان یک جامعه به دیار دیگر شروع می شود. در سرزمینی که صدای زوزه شغال شنیده شود هیچ پرنده تیزپروازی در آنجا لانه نخواهد کرد و همه یکرست به مهاجرت دست خواهند زد.

نقش قانون در سلامت جامعه

قوانین متقن سالم و سازنده با مجریان درست و با وجدان موجب اعتدال جامعه از نظر مادی و معنوی خواهند شد.

با توجه به این مسئله ما قوانین سلامت نگر را از دیدگاه جامعه شناسی حقوق بررسی خواهیم کرد.

قسمت دوم - در جامعه شناسی حقوق

جامعه شناسی حقوق در پی مطالعات جامعه شناختی قواعد و احکام حقوقی است در ارتباط با اجرای عدالت و ایجاد نظم عمومی جامعه. در جامعه شناسی حقوق باید قانونی که به بهترین نحو سعادت یک جامعه را تأمین می کند شناخت و آنرا اجرا نمود. در آسیب شناسی اجتماعی، قوانینی که موجب آسیب های اجتماعی چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ روانی باید مورد بررسی و مداخله قرار گیرند.

آسیب های اجتماعی موجب و علل بیماریهای اجتماعی هستند. افسردگی، کم کاری، نومیدی، اتلاف وقت، باری بهر جهت زیستن، اعتیاد، بیکاری، ناهنجاری های اجتماعی، عصیان زدگی، پرخاشجویی، جرم زانی،

خسارت زد، جرم او جرم مدنی است. اما اگر به قصد کشتن او و به عمد به ماشین او کوبید تا او را بکشد و ماشین او را تخریب کند جرم او کیفری است.

قانونگذار نباید هر دو این دو نفر را یک جور مجازات کند و هر دو را روانه زندان کند. اتومبیل اولی اگر بیمه نباشد خسارت زننده باید خسارت وارده را جبران نماید و اگر نداشته باشد این بدمی یک جرم شرعی تلقی می شود و شخص را همانند راننده دوم به زندان می فرستند. این نوع قانونگذاری از عدالت قضائی دور است و به شدت موجب بیماری جامعه میشود.

اگر خسارت زننده ادعای اعسار کند مقدمه باید به زندان برود تا پس از چند ماه در حبس ماندن اگر اعسار او پذیرفته شد آزاد می شود. این عمل مغایر همه موازن آزادی ها و حقوق انسانهاست.

هنگامی که قوانین به جای اینکه اهرم توسعه اقتصادی باشند، عامل تورم و مانع رشد اقتصادی بشوند، فقر گسترش می یابد وجدان کار، انضباط و وظیفه شناسی جای خود را به ارتشاء، زدو بند می دهد و رابطه جای ضابطه را می گیرد.

در این حال شیرازه امور از هم می پاشد و جان های سالم درگیر و دار یک چنین جامعه ای به تنگ می آیند و چه استعداد های بالقوه که از میان نمی رود و چه نیروهای سازنده و مولدی که نابود نمی شوند. در

- دشمنی ورزیدن با خود و دیگران بدون دلیل، شورشی بر نظم جامعه بدون دلیل، روان پریشی و گناه خودکشی همه و همه از بیماریهای اجتماعی است که منجر به بیماریهای روان تنی Psychosomatic در افراد یک جامعه می شود.
- قوانین، احکام قضائی، نظام دادرسی و مقررات موضوعه یک کشور چه تاثیری در ایجاد و یا گسترش بیماریهای فوق دارند؟ پاسخ به سؤال فوق را ذیلاً خواهیم آورد.
- ۱- قوانین واحکام قضائی بد و غیر عادلانه و مجریان بد، موجب فساد اداری و قضائی خواهد شد. و باعث بی نظمی، گسترش ظلم و بیماریهای روانی و آسیبهای اجتماعی خواهند شد. همین امر ناهنجاریهای اجتماعی را افزون کرده و انرژیهای مثبت یک جامعه را هدر خواهد داد.
- مردم اگر هم مستقیم نتوانند با قوانین بد مبارزه کنند در مقابل آن مقاومت و ایستادگی می کنند و در ناخودآگاه جمعی خود آن قانون را طرد می کنند. این خود مقدمه قانون شکنی ناخودآگاه جمعی یک اجتماع است.
- ۲- قوانینی که خشونت، بی رحمی و انتقام را تبلیغ و اعمال می کند بیماری زا هستند و جامعه را با انواع تنشهای روانی و روحی، و ناهنجاری مواجه می سازد.
- مکتب نئوکلاسیک حقوق جزا بر پرهیز از خشونت در اعمال مجازاتهای جزائی تاکید می ورزد. بکارا بکار یا، جرم شناس معروف ایتالیایی در قرن هجدهم در کتاب رساله جزائین و مجازاتها از شدت مجازاتهای عهد استبداد انتقاد می کند. و بر این باور است که مجازات سخت و غیرحتمی تاثیری ندارد. او می نویسد:
- بهبتر است تبه کار را با یک مجازات معتدل ولی حتمی تهدید و مجازات کرد تا شکنجه های بسیار سخت و غیرحتمی. آنچه بیش از همه اهمیت دارد، یک دستگاه انتظامی مرتب است.^۱
- منتسکیو هم در فصل دوازدهم کتاب روح القوانین نوشته است:
- انسان را نباید از طریق مجازات های افراطی به راه راست آورد، اگر در علت مجازاتها انحرافات و جرائم دقت شود، متوجه می شویم که علت آنها عدم تنبیه و مجازات است، نه حقت و کمی آنها.^۲
- قدر مسلم اینست که مجازات باید در یک جامعه باشد، در غیر اینصورت مجرمین به راحتی دست به ارتکاب جرائم می زنند. اگر روزی آمد که دیگر انسان خاطی و مجرمی وجود نداشت، آنگاه دیگر نیازی به وجود مجازات و دستگاههای مجازات کننده نخواهد

^۱ - دکتر عبدالحمین آبادی - حقوق جزائی - جلد اول، ص ۱۸

بود، اما یک چنین آرمان شهری وجود ندارد اما مجازاتهای خشن و بیرحمانه هم روان یک جامعه را با ترس و وحشت عجیب می کند و یک چنین جامعه ای که دائم در هراس به سر می برد یک جامعه ناسالم و بیمار است.

۳- وضع قوانینی که جرائم را افزایش می دهد و برای اجرای یک چنین قوانین خشن و جرم افزا، حقوقدانان پاک، با ایمان و سالم را از دستگاههای قضائی و اجرائی طرد کردن و متخصصین واقعی را در رشته های حقوق، جامعه شناسی و روانشناسی برداشته و به جای آنها نیروهائی را بگمارند که فقط سلیقه و یا ایدئولوژی خاصی را در اندیشه داشته باشند. و روابط را جانشین ضوابط بکنند. ظلم و جور و بی عدالتی و تبعیض سراسر دستگاههای دادگستری را فرا می گیرد و جامعه دچار تنش های بیماری زا خواهد شد.

اساساً شان قاضی در اینست که آزاد اندیش باشد و جز به عدالت نیاندیشد. هرکس با هر عقیده، مذهب و مذهب و فکر و ایدئولوژی در مقابل قاضی بایستد، باید از نظر اجرای عدالت برای او تفاوتی نداشته باشد. آنچه مهم است حق و انصاف و عدالت است. قاضی درست شبیه یک پزشک است همانطور که زیر تیغ جراحی، اعتقاد و مذهب و دیدگاه اجتماعی بیمار هیچ تفاوتی

برای پزشک ندارد قاضی هم در احقاق حق و دادرسی هیچ توجهی جز حق و حقیقت نباید به چیز دیگری داشته باشد. عظمت قضاوتهای حضرت علی (ع) در همین مورد نهفته بود که حضرت جز به انصاف و عدل و حقوق مردم به هر دین و آئینی که بود به چیز دیگری توجه نمی فرمود. اگر مسئله غیر از این باشد، جامعه از لحاظ قضائی این نبوده و امنیت زندگی مردم بر هم می ریزد. بعنوان امنیت بر آخرین علت بیماری و روانی پیش دانسته جمعی یک جامعه است.

اصل مشهوریست که می گوید: *النعمة*

مجهولتان، الصحة والامان.

یعنی دو نعمت مجهول است، سلامتی و امنیت. وقتی انسان ایندو را از دست بدهد، آنوقت قدر آنها را می داند. امنیت اجتماعی و قضائی، دستگاه سالم قضائی و انتظامی و مجازات به موقع و عادلانه مجرم موجب امنیت و در نتیجه آرامش و سلامت یک جامعه خواهد

شد. *النعمة* *مجهولتان* *الصحة والامان.*

یعنی دو نعمت مجهول است، سلامتی و امنیت. وقتی انسان ایندو را از دست بدهد، آنوقت قدر آنها را می داند. امنیت اجتماعی و قضائی، دستگاه سالم قضائی و انتظامی و مجازات به موقع و عادلانه مجرم موجب امنیت و در نتیجه آرامش و سلامت یک جامعه خواهد

جامعه ای که دارای امنیت قضائی است، شرکتهای بزرگ در آن به سرمایه گذاری پرداخته و با سرمایه گذاری اقتصاد رشد کرده، و صنعت و فن آوری به حرکت درآمده و یک جامعه را از بیکاری و رکود و خواب آلودگی رها می سازد. در یک چنین جامعه ای نه تنها معزها فرار نمی کنند بلکه به آن نیز جذب می شوند.

جامعه ای که دارای امنیت قضائی است، شرکتهای بزرگ در آن به سرمایه گذاری پرداخته و با سرمایه گذاری اقتصاد رشد کرده، و صنعت و فن آوری به حرکت درآمده و یک جامعه را از بیکاری و رکود و خواب آلودگی رها می سازد. در یک چنین جامعه ای نه تنها معزها فرار نمی کنند بلکه به آن نیز جذب می شوند.

دکتر عبدالحسین آبادی همان منبع، ص ۱۹

جامعه را از حیث قانون و نظم در کلاف سردرگمی فرو می برد.

یکی دیگر از نشانه های بیماری اجتماعی یک جامعه وجود دیوان سالاری یا بوروکراسی و کاغذبازی بسیار زیاد است.

۴- دیوان سالاری و نقش قوانین در بوروکراسی، بوروکراسی را دیوان سالاری ترجمه کرده اند. و اصطلاحاً به آن حکومت میز و صندلی و کاغذبازی نیز گفته اند. کاغذبازی در اجرای قوانین، و گسترش عدالت وقتی از حد اعتدال خارج شود، به نوعی بیماری اجتماعی تبدیل می شود که آسیبهای فراوان به وقت و انرژی آحاد جامعه وارد می کند.

برای مثال در جامعه خود ما گرفتن جواز ساختمان از شهرداری و پایان کار و یا جواز از ملک بوسیله اداره ثبت و یا تاسیس یک شرکت و ثبت آن در اداره ثبت شرکتها و گرفتن جواز نشر و انتشار روزنامه کتاب و تاسیس حزب و جمعیت ویژه با دیوان سالاری شگفت انگیزی روبروست. که گاه متقاضی به علت دوندگی و معطلی و کاغذبازی بسیار از خیر آن صرف نظر کرده و از تعقیب قضیه خودداری می کند. در حالیکه در بسیاری از کشورهای صنعتی پیشرفته انجام این امور به سهولت و در مدت کوتاهی انجام می شود.

نیروی انسانی متخصص، ماهر، سازنده و مبتکر و مبدع نخستین سخن را در توسعه اقتصادی می گویند و بدون یک چنین نیروئی هیچ توسعه اقتصادی، اجتماعی، و در نتیجه رفاه اجتماعی ممکن نیست. تامین این نیرو بدون امنیت قضائی و اجتماعی امکان پذیر نیست. و جامعه بدون طبقه دانشمند، مخترع، متفکر برنامه ریز، مدیر، سازنده و فهمیده جز فقر و عقب افتادگی اجتماعی و فرهنگی چیز دیگری نخواهد داشت. جامعه فقیر و وامانده فرهنگی و اجتماعی به معنی واقعی یک جامعه بیمار است.

کشوری که در آن بیش از جاهای دیگر اختراع ثبت می شود، و کتابهای علمی و تحقیقاتی و فلسفی و هنری در حد بسیار بالا منتشر می شود، و از لحاظ جذب سرمایه گذاری و جهانگردان و زندگی کردن و اقامت در درجه بالائی قرار دارد، و مردم آن احساس آرامش و رضایت خاطر می کنند و نسل جوان آن کشور به زندگی امیدوار است و اعتیاد و فقر و بیکاری و جرائم در آن نسبت به جاهای دیگر در حد پائین تریست، یک جامعه سالم، مرفه و پیشرفته و انسانی است.

قوانین یک چنین کشورهایی نیز انسانی، پیشرفته و متفکرانه است و با یک قانون، قانون دیگری وضع نمی کنند که قانون قبلی را تفسیر و یا روشن کند. بهمین دلیل کوهی از مواد قانونی فراهم نمی آید که

شد که به قول فردوسی، نه بر مرده که بر زنده باید گریست.

جوامع بشری در طول تاریخ، قانونگذاران نابغه ای داشته است. حضرت موسی، حضرت محمد (ص) بنیانگذاران شریعت و قانونگذاران رم که ناپلئون در تدوین قانون مدنی فرانسه از آنان الهام گرفت، قوانین نبوغ آینده را به بشریت عرضه کردند. بنابراین وظیفه همه آحاد یک جامعه اینست که برای پیشرفت زندگی و حل مسائل خود بهترین قانون را وضع کرده و به آن احترام بگذارند و هرگز با پایمال کردن حقوق دیگران قوانین موضوعه یک کشور را نقض نکنند.

خداوند بزرگ و طبیعت و کل کیهان قانونمند و منظم هستند و خدا کل کائنات را با قوانین هوشمندانه ای آفریده است. پس ما انسانها هم بهتر است بعنوان خلیفه الله و جانشین خدا، از قوانین طبیعی برای اداره جامعه خود الهام بگیریم تا سعادت جاودانه آنرا تسامین

در جامعه ما، ارسال یک نامه از یک اداره به اداره دیگر چند ماه طول میکشد و این به معنی واقعی کاهنده جان و وقت مردم و افراد اجتماع ماست. در دستگاه قضائی که پناهگاه مظلومان یک جامعه است، متأسفانه گاه پرونده ها و رسیدگی به آنها سالها طول می کشد. گر چه اجرای عدالت به سرعت ممکن نیست، اما بطئی شدن جریان دادرسی و رسیدگی به پرونده ها که گاهی به نسل بعدی می رسد، تباه کننده حقوق یک جامعه و بیماری و ناتوانی ذهنی و عقلی آن می شود.

در نتیجه قانون یکی از مهمترین نهادهای بشری است که هر جامعه ای نبوغش بیشتر باشد قوانین بهتری برای اداره جامعه خود وضع می کند. ما نیازمند به نبوغ قانونگذاران خود هستیم تا جامعه ما را قانونمند و منظم و با انضباط بار آورند. در سایه یک چنین قوانین درست و اجرای صحیح آنها و احترام به حقوق یکدیگر جامعه ای سالم، پیشرو و مترقی خواهیم داشت.

پیشرو و مترقی خواهیم داشت و سعادتمند خواهیم گشتیم.

رتال جامع علوم انسانی

چرخهای یک مملکت بدون قانون و یا با قوانین بد و ظالمانه نخواهد چرخید و اصل غیر عادلانه (هرکس زورش بیش، حقش بیشتر) بر جامعه مستولی خواهد شد و آنگاه هیچ سنگی بر روی سنگی دیگر بند نخواهد شد، و کشور و اجتماع تبدیل به جهنمی خواهد